

# کمی جابه جایی

تجربه ای در آموزش تلفیقی

کلثوم نامور  
(آموزگار پایه دوم دبستان، استان بوشهر، شهر  
خورموج و کارشناس ارشد تکنولوژی آموزشی)

تجربه زیسته

## بیان تجربه

در روزهای ابتدایی سال تحصیلی کلاس‌های ما به صورت گروهی برگزار می‌شدند. به این شیوه که ۲۸ دانش‌آموز من به چهار گروه هفت نفری تقسیم شدند. روزی فقط دو گروه و هر گروه یک ساعت و نیم در کلاس حضور می‌یافتند. امکان تدریس کتاب‌ها به صورتی که تمام مطالب و نکات بیان شوند وجود نداشت، زیرا هر کدام از بچه‌ها را در هفته فقط دو یا سه بار می‌دیدم و این برای آموزش و تدریس کافی نبود. بنابراین، مجبور بودم در کنار این برنامه، از شبکه‌های اجتماعی استفاده کنم تا کسری‌های آموزش جبران شوند.

چالش اصلی این بود که این محیط‌ها بر راهبردهای ارتباطی مشابه با محیط‌های سنتی، همچون نشانه‌های غیر کلامی، مبتنی نبودند. همچنین، ایراد بزرگ آن، فقر تعامل بین کاربران و نبودن محیط مساعد برای مشارکت‌های اجتماعی بود. با این حال، من به‌عنوان راهبر گروه و تسهیل‌کننده و هدایتگر آموزش در ایام تعطیلات کرونایی، موظف بودم اجتماع یادگیری دانش‌آموزان را به گونه‌ای پی‌ریزی کنم که آن‌ها بتوانند آموزش‌هایی را دریافت کنند و آموزش‌هایی را که حضوری به آن‌ها می‌دهم، در این فضا گسترش دهم تا یادگیری اتفاق بیفتد.

سعی کردم به روشی این دو نوع آموزش را با هم تلفیق و نوعی جابه‌جایی در آموزش و تکالیفم ایجاد کنم. پس، با توجه به زمان کمی که در کلاس درس در اختیارم بود، تصمیم گرفتم از مطالب و یادگیری‌های علمی‌ام در این راه استفاده کنم. در این زمان، دیگر استفاده از شبکه‌های اجتماعی همچون واتساپ و شبکه آموزشی دانش‌آموز (شاد) رواج پیدا کرده بود. بنابراین، زمان‌هایی را برایشان

### اشاره

بدون شک مسئولان نهاد آموزش و پرورش همیشه به دنبال روش‌هایی برای جبران روزهای تعطیل مدرسه‌ها هستند. از بیش از یک سال پیش تاکنون، به دلیل شیوع ویروس کرونا و نیز با توجه به تعطیل بودن مدرسه‌ها در مدت‌زمانی طولانی و برخلاف آن تعطیل نبودن آموزش، مسئولان آموزش و پرورش به دنبال جایگزین کردن روشی برای آموزش سنتی، آموزش مجازی را پیش گرفته‌اند. هدف از این نوشتار، روشن کردن استفاده از روش یادگیری معکوس (انجام کار مدرسه در خانه و انجام تکالیف خانه در مدرسه) در زمان تعطیلات کرونایی، با توجه به تجربه‌ای آموزشی است.



تعیین کردم و در این ساعت‌ها، در حالی که آن‌ها در منزل بودند، به آموزش پرداختم.

اکثر آموزش‌های من از طریق پخش زنده برنامه‌شاد و در کنار آن ضبط کلیپ و ارسال فایل صوتی و تصویرهایی بود که خودم آن‌ها را طراحی کرده بودم. در این میان، چون به‌طور کامل روی یادگیری بچه‌ها کنترل نداشتیم، از کمک صددرصدی والدین استفاده کردم. به این صورت که خودم به عنوان راهنمای برخط در کنار بچه‌ها بودم و آن‌ها هم چون موظف بودند در کلاس درس حضوری تکالیفشان را ارائه دهند و به‌صورت گروهی آن‌ها را در کلاس تمرین کنند، با خانواده‌ها همکاری می‌کردند. در این میان، بودند دانش‌آموزانی که همکاری نمی‌کردند و در کلاس درس به مشکل برمی‌خوردند. بچه‌ها پس از استفاده از آموزش‌ها در منزل و از طریق شبکه‌های اجتماعی، تکالیفی فردی برایم می‌فرستادند. روزی هم که نوبت آن‌ها بود تا در کلاس درس حضور یابند، تکالیفی به آن‌ها می‌دادم که باید گروهی تمرین می‌کردند و انجام می‌دادند. مدیریت کلاسی هفت‌نفری که از قبل به آن‌ها آموزش داده بودم، بسیار راحت بود و به‌راحتی می‌توانستم راهنما و تسهیلگر یادگیری‌شان باشم.

خانواده‌ها در روزهای اول نمی‌توانستند به‌خوبی خود را با این شرایط وفق بدهند و مدام درخواست می‌کردند کلاس‌ها را حضوری برگزار کنیم، چون اغلب آن‌ها کارمند بودند و این توانایی را نداشتند که با بچه‌ها کار کنند. اما با جدی‌شدن اوضاع ویروس کرونا و رفتن کلاس‌ها به سمت مجازی، همین شیوه را بیشتر پسندیدند و همکاری‌شان را بیشتر کردند.

آموزش در کلاس درس حضوری، با توجه به شیطنت بچه‌ها، معمولاً با تأخیر رخ می‌دهد. حتی ممکن است برخی از بچه‌ها به خوبی یاد نگیرند. اما زمانی که آموزش به‌صورت فردی رخ داد و همه به یادگیری در منزل موظف شدند، تمام آموزش‌ها در زمان مخصوص به خود اتفاق افتاد و در کلاس درس مرور شد. بچه‌ها در کلاس درس، با وجود اینکه از زدن ماسک و استفاده مکرر از ژل‌های ضدعفونی‌کننده کلافه شده بودند، اما باز هم اعتراضی نداشتند و به‌خوبی از پس تکالیف و انجام کارهایشان برمی‌آمدند.

روش من در آن روزها به‌نوعی روش معکوس بود که به‌خوبی هم جواب داد. مشارکت خانواده‌ها، استقبال کارکنان مدرسه و از طرف دیگر ذوق بچه‌ها در انجام تمرین و تکلیف و گاهی بازی در کلاس درس، مرا بیشتر تشویق کرد که این روش را ادامه دهم.

اما این وضعیت دوام نیافت. متأسفانه با تغییر موقعیت این بیماری و خطرناک‌تر شدن آن، مدرسه به‌طور کامل به‌صورت مجازی درآمد و دیگر امکان ادامه‌دادن تدریس به این شیوه میسر نبود. اما استفاده از چنین روشی در همین مدت کوتاه، باعث شد بچه‌ها در ابتدا به‌جدی بودن آموزش پی ببرند و هم کلاسی‌های خود را، هرچند محدود، ببینند و جو کلاس را از یاد نبرند. مهم‌تر از همه اینکه وقتی یادگیری‌های فردی‌شان در کلاس به‌صورت گروهی و تعاملی دنبال می‌شد، ذوق‌زده می‌شدند و این خود یادگیری آن‌ها را معنادار می‌کرد. در نتیجه در کلاس درس مجازی نیز خیلی راحت‌تر از گذشته با من و سایر هم‌کلاسی‌ها ارتباط برقرار می‌کردند. تعامل در شبکه‌های مجازی هم برایشان به کاری ساده و عادی تبدیل شد.